

خاطرات جعفر شریف امامی

(نخست وزیر ۱۳۴۰-۱۳۳۹ و ۱۳۵۷)

○ دکتر اسفندیار اهنجیده
عضو هیات علمی دانشگاه‌های آزاد اسلامی
واحد شهرکرد و محلات



○ خاطرات جعفر شریف امامی
○ ویراستار: حبیب لاجوردی
○ ناشر: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۰

آنها را به همراه خانه خود در اختیار دولت موقت قرار داده بود تا به عنوان کتابخانه عمومی مورد استفاده قرار گیرد. او حساب بانکی خود را نیز در اختیار دولت قرار داده بود تا درآمد آن خرج نگهداری کتابخانه شود. هدایای او مورد قبول شورای انقلاب قرار گرفته بود، اما پس از چند ماه کتاب‌ها به قم منتقل و خانه او مصادره شد.^۱

جلسه اول:

خاطرات با مروری بر خانواده و تحصیلات او شروع می‌شود. سپس به روحانی بودن پدرش اشاره می‌کند. تحصیلاتش را در تهران، اول در مدرسه شرف شروع می‌کند بعداً به مدرسه آلمانی رفته و همراهِ سنی نفر دیگر از طریق وزارت راه به آلمان اعزام می‌شود. در آلمان در براندن بورگر سنترال شوله در مدرسه سنترال که مدرسه راه‌آهن بود، هجده ماه در رشته‌های مختلف راه‌آهن تحصیل می‌کند و بعد به ایران مراجعت می‌نماید. البته کتاب نخست‌وزیران ایران می‌نویسد «در مدرسه سنترال راه‌آهن آلمان به تحصیل و کارآموزی پرداخت و پس از چهار سال به اخذ دیپلم فنی جریه راه‌آهن و رانندگی لکوموتیو موفق شد» در کتاب دولت‌های ایران در این باره می‌خوانیم:

شده. در صورتی که بعضی آن را حاج‌محمدحسن معروف به شریفاً و در جای‌نیز حاج‌مالحسن معروف به شریف‌العلما بیان شده است.

در این قسمت شریف امامی، محمدرضا شاه را در خور احترام یاد می‌کند ولی شیوه مدیریت شاه را نمی‌پسندد. او می‌گوید: «اینجا خیلی اسباب تأسف و تعجب بود برای این که ایشان این همه کار می‌کردند و زحمت می‌کشیدند ولی برای این که اطمینان حاصل بکنند که آن چه خودشان می‌خواهند و همان طوری که خواسته‌اند عمل شده به زیرستان اختیار کافی نمی‌داد و آنان اطمینان لازم را نداشتند.»^۲

در مورد فضای گفت‌وگو، پس از تعیین وقت ملاقات می‌نویسد:
«آقای شریف امامی در یکی از آسمان‌خراش‌های تازه‌ساز نیویورک زندگی می‌کرد. خانمی که مستخدم او بود در راه روی من باز کرد از همان آستانه ورودی اپارتمان اتاق مهمان خانه دیده می‌شد که جز یک قالی ایرانی و یک درخت تزئینی چیزی در آن نبود. در سمت چپ اتاق ناچارخوری قرار داشت که آن میز به کلی خالی بود.»^۳

نکته مهم این است که او می‌گوید «آقای شریف امامی قبل از آغاز مصاحبه به من گفت که در کتابخانه منزلش در تهران حدود ۱۱ هزار جلد کتاب داشته که

کتاب حاضر **خاطرات جعفر شریف امامی** است که طی نه ساعت در سه جلسه در روزهای ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۱ (۱۳ مه ۱۹۸۲) و ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۲ (۱۳ مه ۱۹۸۳) و سوم خرداد ۱۳۶۲ (۲۲ مه ۱۹۸۳) در آپارتمان ایشان در شهر نیویورک توسط آقای حبیب لاجوردی ضبط، سپس به صورت کتاب درآمد است.

آقای لاجوردی - مصاحبه‌کننده در مقدمه کتاب بیان می‌کند که چون قبل از انقلاب با مهندس شریف امامی آشنا بوده برای گرفتن وقت ملاقات نیاز به واسطه نداشته و وقتی در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۱ که به نیویورک می‌رود با او تماس تلفنی برقرار کرده طرح تاریخ شفاهی را برای او شرح داده و از او دعوت می‌کند که در این طرح شرکت کند. آقای شریف امامی هم مشروط بر اینکه درباره زندگی خصوصی شاه و اشرف صحنی نشود قبول می‌کند و انتخاب مطالب را برای ضبط به عهده خود او می‌گذارد.

کتاب شامل یک مقدمه است که از دو قسمت تشکیل شده و طی آن ابتدا سرگذشت جعفر شریف امامی بیان می‌شود، سپس فضای گفت‌وگو توصیف می‌گردد.

در قسمت سرگذشت او، مؤتلفه‌ها نام پدری به اشتباه جعفر محمدحسین ملقب به نظام‌الاسلام ذکر

در سال ۱۳۰۶ ه. ش. به همراه ۱۲۰ نفر از طرف وزارت فرهنگ به اروپا عزیمت کرد و در بلژیک به تحصیل پرداخت. که این مطلب نمی‌تواند درست باشد چون تولد او در سال ۱۲۸۹ ه. ش. و اعزام وی به سال ۱۳۰۶ بوده یعنی حدود هفده سالگی این کار صورت گرفته در صورتی که آن زمان مدت سه سال از استخدام او در راه‌آهن می‌گذشت سپس به آلمان اعزام شد است. قدر مسلم تاریخ دقیق اعزام او به آلمان روشن نیست.

شریف امامی سپس نحوه استخدام خود را در اهواز توضیح می‌دهد و به چگونگی رفتن نزد کارول که مسؤول آن منطقه بود اشاره می‌کند. موضوع بعدی رفتن او به سوئد برای ادامه تحصیل است که در این مورد می‌گوید: «مرا فرستادند به سوئد با چند نفر دیگر جمعاً ۵ نفر بودیم؛ نکته‌ای که در اینجا مناسب است یادآوری شود این است که در آن زمان بودجه مملکت بسیار ضعیف بود و هیچ خرجی بدون بودجه اعتبار بودجه مقنن نبود و اعزام من به اروپا از محل حقوقی که دریافت می‌کردم - یعنی ماهانه ۱۲۰ تومان - میسر گردید.»

شریف امامی در مورد بعد از بازگشت به ایران می‌گوید: «وقتی که رفتم به راه‌آهن خودم را معرفی کردم یک رئیس جریه بود موسیوی به نام ویرگی گفت که شما بروید و قسمت جریه تهران را تحویل بگیرید. بعد از چندی رئیس جریه تهران شرحی نوشت به ریاست راه‌آهن که شریف امامی که فرستاده بودند به خوبی سوار کار است و کارش را می‌راند خوب است. همد و احتیاجی به این که من بیشتر اینجا باشم نیست. اجازه گرفت و رفت و به این ترتیب من شدم رئیس جریه تهران.»

در دنبال همین مطالب بازدید رسانانه از راه‌آهن را توضیح می‌دهد. او می‌گوید: «بعد از ظهر در دفترم نشسته بودم از همه جا بیخبر، یکی از کارمندانم آمد گفت علیحضرت دارند می‌آیند. گفتم علیحضرت دارند می‌آیند؟ گفت علیحضرت دارند می‌آیند سمت کارخانجاتی که من رئیس آنها بودم. گفتم: که این حرف چه چیزی؟ علیحضرت بخواهند بیایند خبر باید بدهند. قبلاً مقدماتی فراهم بشود گفت شما در آنجا نگاه کنید می‌بینید. نگاه کردم دیدم به دل شل دارد گفتم بگوئید بیاید تو. آمد تو گفتم بفرمایید گفت: «هستند.»

قسمت دیگری از کتاب مربوط است به تجاوزه روس و انگلیس به ایران در جنگ جهانی دوم. مطلب بعدی مربوط است به بازداشت او به دست متفقین که در این مورد می‌نویسد: «مشهور کار بودم که پیشخدمت آمد گفت یک سرکرد شهربانی با شما کار دارد گفتم بگوئید بیاید تو. آمد تو گفتم بفرمایید گفت: «در خدمت شما هستم.» بعد گفتم چه فرمایشی دارید؟ گفت: آقای رئیس شهربانی (سرزین سیف) خواهش کردند که شما باید حقیقه بیاید به دفتر ایشان کاری با کردن داد. من براین منظور فرستادم که در این زمان که در خدمت من بودم در این کارها درگیر بودم و بعد توضیح می‌دهد: «من رفتم پیش

سرزین سیف. سرزین سیف با شد و خیلی گرم و مؤدب و گفت «المأمور والمعزور» و از این قبیل حرف‌ها و تعارفات و گفت که بله تصمیم این است که شما هم توقیف شوید. مرا آوردند در خود شهربانی»^{۱۱} شریف امامی پس از خلاص شدن از زندان به ریاست بنگاه آبیاری و اجرای طرح کوهرنگ منصوب می‌شود لذا در این قسمت طرح کوهرنگ را توضیح می‌دهد: «طرح این بود که از شمع کوهرنگ یکی از شعبات کارون که آبش به خلیج فارس می‌ریخت یک سد بسازند و تونلی که آب رودخانه کوهرنگ را برگرداند به جلگه اسفهان که فوق‌العاده مستعد برای زراعت است.» وی سپس از آمدن به وزارت راه در کابینه زرم آرا و به دنبال آن شرحی از شخصیت زرم آرا بیان می‌کند و به دنبال آن مخالفت با دولت سپهد زاهدی را توضیح می‌دهد.

جلسه دوم

در این جلسه از انتخاب او به عنوان وزیر کار در کابینه زرم آرا و مساله زرم آرا و نفت صحبت می‌شود. سپس دولت محمد مصدق را بیان می‌کند و بدینال آن جریان بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ را توضیح می‌دهد و بدینال آن شخصیت و خصوصیات اخلاقی مصدق را توصیف می‌کند. او در مورد مصدق می‌نویسد: «از لحاظ جلب مردم او واقعاً استاد بود و خوب می‌دانست که با هر دسته و گروهی چه چور رفتار کند. چه چور حرف بزند و فایده را بپوشد. در مجلس هر وقت که مصلحت او بود غش می‌کرد و تمام جریان را به هم می‌زد. می‌ریختند آنجا که آقای مصدق حالشان به هم خورده و فغان و اینها. تمام سن (scene) [سحنه نمایش] را تعیین می‌داد یا این کارهایی که می‌کرد» و پس از آن از نامزبندی مجلس سنای خود صحبت می‌کند و نحوه انتخاب شدن خودشان را توضیح می‌دهد و پس از آن از دولت علی امینی صحبت می‌کند.

جلسه سوم

در مورد تصدی دولت می‌نویسد: «بعد از آن که علیحضرت امیر فرمودند که من تصدی دولت دارم و شما هم فرصت زیادی به من ندادند به این که با دقت بتوانم وزرا را تعیین کنم؛ گفتند: «شما بیست و چهار ساعت وقت دارید که وزرا را تعیین و معرفی کنید.»

در مورد ابطال انتخابات مجلس بیستم او می‌گوید: «[راجع به] انتخابات هم یادم هست که علیحضرت فرمودند ما خوب است با کسانی که انتخابات شداند مشورتی بکنیم ببینیم که آیا انتخابات را نگاه بداریم یا این که انتخابات را ملغی بکنیم و از نو انتخابات کنیم.» به این منظور از صهرالاشرف- رئیس مجلس سنا - و سردار فاخر حکمته رئیس مجلس شورای ملی و خودشان دعوتی کردند در سعدیاب دیگر یاد نمی‌آید کسی دیگری بود یا نه صحبت کنیم و نظر داده شد که این انتخابات را منحل بکنند تا این که این تشنجی که از لحاظ انتخابات پیش آمده به کلی از

در مورد انتخاب شریف امامی به نخست‌وزیری، بدون شک این تصمیم شخص شاه بوده چون شاه تصمیم داشت از وابستگی و نزدیکی سیاست خارجی ایران به دولت‌های انگلیس و آمریکا دوری کند چون روابط ایران با شوروی بسیار تیره شده بود. ایران با افغانستان اختلاف مرزی داشت. با عراق در مورد کشمیرتاری آرون رود اختلاف داشت

بین برود. قرار شد که ترتیبات جدیدی برای انتخابات در نظر بگیریم.»

روابط ایران با همسایگان ، مطالب قسمت دیگر کتاب است که او می‌گوید: «راجع به سیاست خارجی از همان ابتدا به عرض علیحضرت رساندم که خوب است ترتیبی داده بشود که از تشنجی که بین ما و شوروی به وجود آمده آهسته آهسته بکنیم.»^{۱۲} شریف امامی سپس در مورد انتخاب وزیران امور خارجه توضیح می‌دهد که هر کس را پیشنهاد کرد یک بهانه‌ای می‌آورد و او را رد می‌کرد هم هر کس را پیشنهاد می‌کرد می‌گفتند که این خوب نیست بادم هست که مثلاً محسن رئیس را پیشنهاد کردم. انتظام و چند نفر دیگری که ممکن بود وزیر خارجه بشوند پیشنهاد کردم همه را فرمودند نه اینجا خوب نیستند مقننی نیست. تا این وقت کابینه به مجلس هم معرفی شده بود ولی وزیر خارجه هنوز نداشتیم.»

بعداً توضیح می‌دهد عسکری که سفیر ایران در پکن بود و برای گزارشات به تهران آمده بود. به فکر افتاد که او را به عنوان وزیر امور خارجه معرفی کنم و علیحضرت نیز قبول کرد. او می‌گوید در موقع معرفی دستورهایی به او دادند من جمله گفتند: «پوجه داشته باشید که شما وزیر من هستید و به ایشان عرض کردم قربان همه وزرا، وزیر علیحضرت هستند چه نظافتی و این هست گفتند: نه، نه، نه باید گزارشات را به خودم بدهید.»

قسمت دیگر کتاب اختصاص دارد به انتخابات بیستم و قسمت مهم کتاب مربوط می‌شود به نظهارت مصلحتی که به سقوط دولت شریف امامی منتهی می‌گردد.

او می‌گوید: «وزری در مجلس نشسته بودم. نویی که وزیر مشاور در امور پارلمانی بود آمد و به من گفت شخصی در خارج است و کاری با شما دارد گفتم که ببینید چه کار دارد. رفت و آمد گفتم که این شخص از سازمان امنیت است و می‌گوید عسکری از معلمین

شاید شاه به زعم خود با انتخاب شریف امامی می خواست هم اختلافات مرزی با همسایگان را برطرف کند و هم رابطه نزدیک تری با آلمان ها که شریف امامی تحصیل کرده آن کشور بود برقرار سازد که متأسفانه شریف امامی در خاطرات خود اصلاً به این مطالب اشاره ای نکرده است

آمده اند در محوطه پارسستان و شروع کرده اند به دولت بد گفتن و بر خاش کردن. اجازه بدهید اینجا را متفرق بکنیم. گفته به آن شخص که در سازمان امنیت است بگوید مطلقاً به آنها کاری نداشته باشند. به من بد می گویند و به دولت بد می گویند بگذارید بگویند. به آنها کاری نداشته باشید. بعد از کل دقیقه که آن جا نشسته بودم نوربنوی تهری رفت بیرون و برگشت گفت که به سه نفر تیراندازی شده. تیر خورده اند آنها را بر بندن مریض خانه. من خیلی ناراحت شدم از این که ما کشمکش با کسی نداشته ایم و این جز یک تحریکی نمی توانست باشد.»

شریف امامی سپس می گوید یکی از تیرخوردگان دکتر **خانملی** بود که فوت کرد. او بیان می کند که در این اقدام آقای **دوخش** هم اشتیاق بود. برای اینکه او رئیس کانون معلمین بود. این امر موجب استعفا او گردید. سپس در مورد نخست وزیر امینی که بعد از او روی کار آمد، توضیح می دهد. در پایان کتاب روش تصمیم گیری در مورد لایحه دولت را توضیح می دهد و همچنین به تماس مستقیم وزیران با شاه اشاره می کند.

کتاب دارای پیوسته هایی به شرح زیر است:

۱. طرح تاریخ شفاهی ایران که در شهریور ۱۳۴۰ در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد کار خود را آغاز کرد.
۲. فهرست روایت کنندگان طرح تاریخ شفاهی.
۳. کتابخانه هایی که مجموعه تاریخ شفاهی ایران را در اختیار دارند.
۴. ناهار و گفتگو با آقای شریف امامی در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۱ که طی آن به ویژه از فراموسانها در ایران صحبت می شود او می گوید «همان طور که اطلاع دارند در هیچ جای دنیا عضویت در تشکیلات فراماسونری عدم وفاداری به مملکت

تلقی نمی شود. وقتی در اوایل دهه ۱۳۴۰ عضو فراماسونری شدم مسئولیت تأسیس از ایران را به عهده گرفتم و تربیتی دادم فراموسانهای ایران از لژهای بزرگ ممالک دیگر مستقل شود.»^{۳۱}

در قسمت دیگر شرح مختصراً از خروج [امام] آیت الله خمینی (ره) از عراق ارائه می کند: «روزی در پاییز ۱۳۵۷ که نزد شاه شرفیابی داشت شاه به او می گوید آیا اطلاع دارید برای [امام] خمینی (ره) چه اتفاقی افتاده است. وی اظهار بی اطلاعی می کند. شاه می گوید او عراق را به قصد کویت ترک کرده است.»^{۳۲}

صفحات آخر کتاب مربوط به انتقال دارایی بنیاد پهلوی به دولت جمهوری اسلامی است. آنچه مسلم است اینکه در مقاله حاضر به نقد کتاب نبردخاتم بلکه فقط آن را به صورت اجمالی معرفی کرده ام لیکن چه خوب است چنین کتابهایی که به عنوان تاریخ شفاهی نوشته می شود نقد آنها نیز منتشر شود. با مطالعه کتاب به نظر می رسد که آقای شریف امامی به هر مقام و پستی که رسیده نتایج فعالیت و کوشش و شاخص بودن خودش بوده که این نکته نیز مورد توجه این نویسنده نیست فقط به عنوان یک ایرانی از زمان نخست وزیر یاران ایشان خاطراتی در ذهن باقی مانده چون در آن موقع تقریباً دیلم را گرفتند و در جریانات سازمان آن دوره تقریباً آگاهی داشتم فقط به سه نکته کلی اشاره می کنم تا کل کتاب برای همه روشن شود.

نخست در مورد انتخاب ایشان به نخست وزیر بودن شک تصمیم شاه مبنی بر تغییر موضع سیاست خارجی موقت بوده چرا که انتخاب شریف امامی قصد داشت قفزی از آمریکا و انگلیس فاصله بگیرد و وابستگی شدیدی که **منوچهر اقبال** در کابینه قبیل داشت و ایران بطور کامل در اختیار این دولت قرار گرفته بود کم شود. چون روابط ایران با شوروی بسیار تیره شده بود. ایران با افغانستان اختلاف مرزی داشت و ایران با عراق در مورد کشتیرانی اروندرود (شمال غرب) اختلاف داشت. شاید شاه بزعم خود با انتخاب شریف امامی می خواست هم این اختلافات را برطرف کند و هم رابطه نزدیک تری با آلمان ها که تحصیل کرده آن کشور بود برقرار کند که متأسفانه شریف امامی در خاطرات خود اصلاً به این مطالب اشاره نکرده حتی طوری بیان کرده که خودش هم از اینکه می خواسته نخست وزیر شود اطلاعی نداشته است.

دومین مساله در مورد **احمد آرامش** است که شوهر خواهر او بود و شریف امامی در خاطراتش خیلی ساده و عادی از آن گذشته و فقط به اسم او اشاره کرده است. در صورتی که می دانیم احمد آرامش معاون نخست وزیر و سرپرست انتخابی شریف امامی بود که با تشکیل «گروه ترقی خواهان» دولت و حکومت را زیر سوال برد به حدی که شاه به شریف امامی دستور داد فوراً استعفا آرامش را قبول کند و بعداً او را دستگیر و زندان آنذاخت. وی پس از هفت سال تحمل زندان و شکنجه به دست مأموران سلواک در پارک لاله کشته

شد. آقای شریف امامی احتمالاً می توانست مطالب مخفی و ناشده بسیاری در این مورد بیان کند که این کار را نکرده است.

سومین مساله ، اعتصاب معلمین است. دولت شریف امامی ظرف هفت ماه با تمویض سه وزیر فرهنگ نتوانست به خواسته معلمان کشور که حقوق ناچیزی دریافت می داشتند جامه عمل بپوشاند و سرانجام روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ اعتصاب معلمین به علت کمی حقوق در تهران و تمام شهرستانها آغاز شد. معلمان در میدان پارسستان گرد آمدند. از طرف شریف امامی، سرزیب میسر، رئیس پلیس تهران به سرگرد شهرستانی، رئیس کلانتری میدان پارسستان دستور متفرق کردن معلمان را صادر کرد که در نتیجه آن تعدادی زخمی و مجروح و دکتر خانملی به قتل رسید. در حالی که آقای شریف امامی می گوید از اعتصاب و تجمع معلمان و تیراندازی به آنها هیچ اطلاعی نداشته است. به هر حال مطالب و نکات قابل نقد و بررسی کتاب زیاد است که انشاءالله در فرصت مناسب و کافی به آن اقدام خواهد شد.

پاوتهاست:

۱. علقی، باقر: **نخست وزیران ایران**، انتشارات جلیون چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۸۹.
۲. دولت های ایران، تهیه و تنظیم: اداره کل آرشیو، استاد رموز، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۲۸۵.
۳. شریف امامی، جنر: **خاطرات**، ویراستار: حبیب لاجوردی انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۸۰.
۴. همان، ص ۸.
۵. همان جا.
۶. همان، ص ۱۱.
۷. علقی، پیشین، ص ۸۹۲.
۸. دولت های ایران، پیشین، ص ۲۸۶.
۹. علقی، پیشین، ص ۸۹۲.
۱۰. شریف امامی، پیشین، ص ۲۶.
۱۱. همان، ص ۲۴.
۱۲. همان، ص ۳۵.
۱۳. همان، ص ۶۷.
۱۴. همان، ص ۶۸.
۱۵. همان، ص ۸۰.
۱۶. همان، ص ۱۴۹.
۱۷. همان، ص ۲۰۸.
۱۸. همان، ص ۲۱۱.
۱۹. همان، ص ۲۱۱.
۲۰. همان، ص ۲۱۳.
۲۱. همان، ص ۲۱۶.
۲۲. حسن نبوی نماینده دوره چهاردهم آلی مفهمن مجلس شورای ملی در تشریح و وزیر مشاور و معاون نخست وزیر بود.
۲۳. شریف امامی، پیشین، ص ۲۳۴.
۲۴. همان، ص ۲۸۳.
۲۵. همان، ص ۲۸۶.